



تیزهوشان ناموفق

آیا باید شرایط پرورش استعداد کودکان تیزهوش را فراهم کرد؟ متخصصین در بحث و گفت‌وگوهای متفاوت در مورد کودکان تیزهوش اختلاف نظر دارند؛ عده‌ای معتقدند که این کودکان باید در مدارس معمولی ادامه تحصیل دهند، ولی گروهی دیگر مخالف این نظریه هستند.

ترجمه زهرا خبازبهبشتی: آیا باید شرایط پرورش استعداد کودکان تیزهوش را فراهم کرد؟ متخصصین در بحث و گفت‌وگوهای متفاوت در مورد کودکان تیزهوش اختلاف نظر دارند؛ عده‌ای معتقدند که این کودکان باید در مدارس معمولی ادامه تحصیل دهند، ولی گروهی دیگر مخالف این نظریه هستند.

خانم «جوآن فریمن؛ استاد روانشناسی از انگلستان در یک تحقیق دراز مدت در مورد کودکان تیزهوش به نتایج تعجب‌آوری رسیده است. این سؤال همیشه مطرح بوده که آیا باید کودکان استثنایی از شرایط خاصی برای پرورش استعدادهایشان برخوردار باشند؟ در این مورد حتی متخصصین اقتصاد و بازرگانی هم اظهار نظر می‌کنند و از کمبود استعدادهای استثنایی در زمینه اقتصاد و بازرگانی شکایت دارند.

پروفسور فریمن تمام زندگی شغلی خودش - یعنی 35 سال - را به تحقیق در زمینه کودکان تیزهوش اختصاص داده که آیا این کودکان باید از امکانات خاصی برای پرورش استعداد خود برخوردار شوند؟ این پروفسور روانشناسی طی این تحقیقات طولانی مدت به نتایج تعجب‌آوری دست یافته. او معتقد است که اغلب کودکان تیزهوش انسان‌های ناموفقی هستند.

طی این تحقیقات پروفسور فریمن از سال 1974 یک گروه 210 نفری از کودکان تیزهوش را طی 30 سال همراهی کرده که در بین آنها نه‌تنها ریاضیدانان استثنایی بلکه نوابغ هنری هم وجود داشتند و نیز کودکانی که از نیروهای ماورائی برخوردار بوده‌اند. علاقه و توجه پروفسور فریمن مشاهده و بررسی تجربی چگونگی استفاده این کودکان از استعداد فوق‌العاده خودشان بود.

نتیجه تعجب‌آور این بود که از تمام 210 کودک استثنایی فقط 6 نفر موفق شدند از استعداد خاص خودشان استفاده کرده و به شغل فوق‌العاده‌ای دست یابند که این فقط 3 درصد می‌شود. سرنوشت 204 نفر بقیه چه شده است؟ چرا آنها نتوانستند از استعداد استثنایی خودشان استفاده کنند؟ به نظر پروفسور فریمن فاکتورهای متفاوتی دلیل این عدم موفقیت بوده است که این فاکتورها عبارتند از: 1- جاه طلبی زیاد 2- توجه بیش از حد والدین 3- فشار زیاد والدین 4- ضعف شخصیتی (یعنی عدم پشتکار و صبر) و آخرین فاکتور که همان سرنوشت است.

کودکان استثنایی معمولاً تحت مراقبت‌های عاطفی شدیدی هستند. انتظار بیش از حد معلمین، کمبود وقت آزاد و عدم امکان بازی‌های کودکان، خسته‌کنندگی ساعات درس و اینکه کودکان تیزهوش همواره به وسیله همکلاسی‌های نرمال خودشان مورد تمسخر قرار می‌گیرند، ضمناً تصمیم‌گیری دیگران در مورد کودک باعث ناراحتی و عدم رضایت او می‌شود. توقع و فشار بیش از حد والدین موجب می‌شود آنچه یادگیری آن برای این کودکان شبیه بازی است تبدیل به زجر کشیدن شود. تحقیقات نشان داده که حتی دو کلاس یکی کردن هم یکی از فاکتورهای منفی است، زیرا این پسران موجب می‌شود که کودک دوستان و همکلاسی‌های خودش را ترک کند و در کلاس جدید به‌علت اینکه کوچک‌تر از سایرین است به ندرت دوستی پیدا می‌کند. این مسئله به حدی جدی است که این کودکان هنگام بزرگسالی دائم در غم کودکی از دست رفته خود هستند. کودکان تیزهوش استثنایی معمولاً در اثر فشار والدین و معلمین نتایج امتحانی خوبی به دست می‌آورند، ولی سؤال این است که آنها بعداً در دانشگاه و در محل کار خود چه شرایط روحی‌ای خواهند داشت؟

پروفسور فریمن در پاسخ به این سؤال، سؤال دیگری را مطرح می‌کند: آیا استعداد فوق‌العاده کمک می‌کند وقتی شخص از افسردگی شدید رنج می‌برد؟ او می‌گوید: تحت فشار قراردادن کودکان تیزهوش باعث می‌شود که این افراد به‌علت کمال‌گرایی ذاتی فلج شوند، ضمناً تنها معرفی یک کودک به‌عنوان تیزهوش به دیگران توقع بالایی ایجاد می‌کند.

پروفسور فریمن تجربیات تحقیقی خود را در کتابی با عنوان «Gifted Lives؛ آورده و در آن سرنوشت تعداد زیادی از کودکان استثنایی را نوشته است که تمامی، نشان‌دهنده این است که تیزهوش بودن یک کودک حتماً منجر به موفقیت او در بزرگسالی نمی‌شود؛ برای مثال یک دختر بچه تیزهوش استثنایی که در 13 سالگی تحصیل در رشته ریاضی در دانشگاه آکسفورد را شروع می‌کند، چند سال بعد مفقود می‌شود. بعدها پلیس او را بین خلافکاران شهر می‌یابد. در حقیقت جدایی این نوجوان استثنایی از محیط مانوس مدرسه و دوستانش او را چنان دچار سردرگمی می‌کند که سر از جایی درمی‌آورد که فقط بی‌استعدادترین افراد

کارشان به آنجا ختم می‌شود.

مثال بعدی: نابغه ریاضی دیگر، پسرچه‌ای است که در 8 سالگی شروع به تحصیلات دانشگاهی خود می‌کند. او هم بعد از مدتی دانشگاه را ترک می‌کند و مخارج زندگی خودش را از طریق کار در فست‌فود تأمین می‌کند. او تازه در 23 سالگی تصمیم می‌گیرد دوباره به دانشگاه باز گردد و تحصیلش را ادامه دهد. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که واقعا یک بچه 8 ساله هر چقدر هم نابغه باشد در دانشگاه و بین بزرگسالان چه می‌کند؟ او هنوز روحا یک بچه 8 ساله است که خارج از محیط علمی یک کودک است و نیاز به بازی و شیطنتهای کودکانه دارد.

پروفسور فریمن در مصاحبه‌ای که با مجله روانشناسی امروز داشته، در مورد نتیجه تحقیق طولانی خودش تأکید فراوان به این نکته می‌کند که کودکان تیزهوش همانند سایر افراد، انسان‌هایی کاملا معمولی با احساسات و عواطف انسانی هستند ولی متأسفانه آنها تحت فشار زیاد و توقع و انتظار بیش از حد اطرافیان قرار می‌گیرند و معمولا دیگران آنان را انسان‌هایی عجیب و غیرعادی و غمگین تصور می‌کنند، در حالی که آنچه آنها بیش از همه به آن نیاز دارند، پذیرش این است که آنها هم انسان‌هایی کاملا معمولی هستند و باید به آنها شانس و اجازه داده شود که آزادانه استعدادهای خودشان را پرورش دهند. البته والدین کودکان تیزهوش باید به موقع امکانات مناسب برای پرورش نبوغ فرزندان‌شان را فراهم کرده و از آنها حمایت و پشتیبانی کنند اما نباید رفتار متفاوتی داشته باشند. بدون حمایت و پشتیبانی والدین، کودکان استثنایی توانایی‌های خودشان را نادیده می‌گیرند تا جلب توجه نکنند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توان نبوغ کودکان را تشخیص داد؟ در این مورد پروفسور فریمن می‌گوید: بهره هوشی بالا به تنهایی نشانه نبوغ نیست بلکه باید کیفیت نبوغ را شناخت که متأسفانه این کیفیت قابل اندازه‌گیری نیست اما مشخصات آن عبارتند از: کنجکاوی، نیاز فراوان به نوآوری، تغییر یا بهبود قوانین؛ برای مثال تغییر یا بهبود روش بازی.

خلاصه: روش‌های موجود استعدادپروری در اکثر نقاط دنیا متأسفانه همراه با دست‌درازی و دخالت مستقیم در زندگی خصوصی کودک همراه است و به همین دلیل پیشرفت و تکامل طبیعی کودک دچار اختلال می‌شود که ممکن است موجب ایجاد مشکلات روانی او در بزرگسالی شود.